

یک پزشک



این نمایشنامه در دانشکده ادبیات شیراز اجرا و با استقبال خوبی روبه‌رو شد. نمایشنامه به قدری قوی بود که کارگردان دیگری ۲۰ روز آن را در سالن سنگلج تهران به روی صحنه برد. در تربت حیدریه و سایر شهرهای دیگر هم بدون هماهنگی با من، این نمایشنامه به اجرا درآمده بود. نمایشنامه بعدی که کار کردم، «جدول» نام داشت که باعث شد مقام اول جشنواره استانی در زمینه نمایشنامه نویسی را کسب کنم. اکنون

هم دو فیلم نامه دارم که یکی از آن‌ها «کیست هیداتیک» و دیگری «تب مالت» نام دارد که تب مالت به نمایش درآمده است. بعد از اتمام دوره تحصیلاتم برای کار به شهرستان‌های مختلفی سفر کردم که در آنجا هم در کنار کار درمان به فعالیت‌های هنری می‌پرداختم، یاب‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم اما چند سالی است که به علت مشغله زیاد، کم‌کارتر شده‌ام و دیگر نمایشنامه‌ای ننوشته و کاری را به روی صحنه نبرده‌ام.

■ سروسامان دادن به کارهای

هنری ام اولویت دارد

در این سال‌ها کارم را عاشقانه انجام دادم و سختی‌هایش حتی گاز گرفتن و ناخن کشیدن حیوانات برایم شیرین بوده است اما دوست دارم بعد از بازنشستگی در این حرفه، کار مورد علاقه‌ام نوشتن را دوباره از سر بگیرم. تمام فکر و ذهنم این روزها این است که فراغت پیدا کنم تا بتوانم شعرها، داستان‌های طنز و داستان‌های اجتماعی و نمایشنامه‌هایی را که پراکنده هستند، سروسامانی بدهم.

تئاتر که ما بودیم و کلی افتخار از طریق اجرا ایمان برای دانشکده کسب کرده بودیم، هیچ تقدیری نشد. حس انتقادی به سرانجام آمد و نامه‌ای به رئیس دانشکده نوشتم و از او خواستم که از بچه‌های گروه ما هم تقدیر کند؛ البته از انجام این کار بسیار ناراحت بودم، چون می‌دیدم که فرهنگ در حاشیه قرار دارد و برای دیده شدن خودت، باید نامه بزنی.

■ برای کار دکور، معرق یاد گرفتم

همان طور که گفتم، تمام کارهای اجرای نمایش را خودمان انجام می‌دادیم. برای کار دکور مجبور شدیم خودمان را یاد بگیریم. یاد گرفتن کار دکور سبب شد با معرق آشنا بشوم. علاقه عجیبی به این رشته پیدا کردم و ادامه دادم و مدرک معرق را گرفتم. گاهی که با خودم خلوت می‌کنم، می‌بینم هنرهای بسیاری را یاد گرفته‌ام درست مانند گنجشک؛ البته در زمینه موسیقی به خصوص دف و سنتور هم در همان دوران دبیرستان کار کردم اما به دلایل مختلفی که خانواده‌ام داشتند، آن را نیمه‌رها کردم. تصور می‌کنم هر فعالیت درستی که بتواند انرژی فرد را تخلیه کند، شایسته تقدیر است و نباید به چشم کم آن را دید.

■ دوران اوج و فرود

اگر بخواهم درباره دوران اوج و فرود خودم در این سال‌ها بگویم، باید اشاره کنم به همان دوران دبیرستان و دانشگاه که بیشترین مقاله، نمایشنامه، شعر و داستان را نوشتم و توانستم جوایز بسیاری کسب کنم؛ از جمله مقام اول نویسندگی در سال ۵۸ که با کسب این عنوان، کمی از حساسیت‌های خانواده‌ام برای ادامه کارم کم شد. در سال‌های بعد هم مقام اول نویسندگی در سال ۶۴ در کشور و مقام اول نامه‌نگاری در سراسر کشور در سال ۶۹ را به دست آوردم. در سال ۶۴ که دانشجوی بودم، نمایشنامه «قطار» را نوشتم که جرعه آن را دوستم زد. روزی از روی ریل راه آهن نیشابور رد می‌شدیم که با رفتن قطار دلم خالی شد. به او گفتم تا حالا شده از قطار جابمانی؟ گفت ما همه عمرمان از قطار جا مانده ایم و رسیدم خانه. تا ساعت ۳ نصف شب نمایشنامه را نوشتم.

